

بازگشت به د ن

گفت وگو پاول ف تزجرالد با جان پاک تگ هورن××
ترجمه محمدرضا نجارپور

جان پوکینگ هورن یکی از برجسته ترین فیزیک دانان کوانتوم است که تلاش های وی به کشف کوارک 1 که یکی از عناصر اصلی و بنیادین ماده است، منجر شد. وی پس از مدتی به الهیات روی آورد و به عنوان کشیش در یکی از کلیساهای انگلستان منصوب شد. وی صراحتاً به این نکته پرداخت که علم و دین با هم هیچ گونه مغایرت و تعارضی ندارند و همواره بر این مسئله تأکید می ورزد. پوکینگ هورن را میتوان اولین سردمدار جامعه بین المللی علم و دین نامید که به خدمت گذاری و تلاش بی وقفه در این فضا پرداخت و به سازماندهی جامعه پژوهش گران و دانشمندان این عرصه کمک شایانی کرد. وی در سال ۱۹۹۳-۱۹۹۴ سخنرانی جیفورد 2 را ارائه کرد که بعدها به صورت کتابی با نام "ایمان یک فیزیک دان 3" به چاپ رسید و در سال ۲۰۰۲ برای پیشرفت مطالعات و دستاوردها در زمینه حقایق معنوی 4 موفق به دریافت جایزه تمپلتون شد. وی تاکنون بیش از پانزده کتاب نوشته است. از جمله جهان کوانتومی 5 (۱۹۸۵) و تئوری کوانتوم 6 (2002) که مشتمل بر درآمدی بسیار کوتاه می باشد. همچنین کتابهای وی درباره علم و دین شامل: ایمان یک فیزیک دان 7 (۱۹۹۶)، باور به خدا در عصر علم 8 (۱۹۹۹) و از فیزیک دان تا کشیش یک بیوگرافی 9 (۲۰۰۸) می باشد.

×××

آیا تا به حال از کنار گذاشتن اصول فیزیک، احساس پشیمانی یا افسوس کردهاید؟
خیر. من معتقدم و باور دارم که به موقع فیزیک (و پژوهش در این حوزه) را کنار گذاشتم. دلیل اول این است که در چنین زمینه هایی، با افزایش سن و پیر شدن، به همان میزان پیشرفت شما هم افزایش نمی یابد. یک فیزیکدان تا قبل از چهل و پنج سالگی کارش را به بهترین وجه ممکن انجام می دهد، اما پس از این سن نه. دلیل دیگر این است که امروزه فیزیک تغییر یافته است. در مدتی که من فیزیکدان بودم تجربه و مشاهدات، فیزیک را پیش می برد. هر چند نظریات مختلفی ارائه می شد اما ابتدای این نظریات بر تجربه (آزمایش و مشاهده)، شما را به مطالعه در فیزیک تحریک می کرد. از آن زمان به بعد فیزیک تبدیل شد به رشته ای مبتنی بر تفکر که علم تجربی نقشی اندک در آن داشت. این اتفاق برای فیزیکدانان خوشایند نیست و به این دلیل من از کنار گذاشتن فیزیک ناراحت نیستم.

اگر رشته تحقیقی شما زیست بود، باز هم چنین نظری داشتید؟

زیست با فیزیک متفاوت است. اهمیت تجربه در زیست با فیزیک یکسان نیست. همچنین زیست شناسان در مقایسه با فیزیک دانان بعد متفاوتی از حقیقت را در می یابند. فیزیک دانان به شدت از نظم خارق العاده هستی تأثیر می پذیرند و زبان "ذهن خدا" 10 ناخودآگاه به سراغ آنها می رود. در حالیکه زیست شناسان بیشتر با چرخه مبهم حیات- انقراض 11 و چیزهایی شبیه آن سروکار دارند.

فیلیپ هنفر 12 که یک الهی دان است به این نتیجه رسیده که دانشمندان با شک به نقش مجاز یا استعاره 13 در الهیات نگاه می کنند. ممکن است نظراتان را در مورد استعاره یا مجاز در الهیات بگویم؟

من واژه مجاز 14 را به استعاره ترجیح می دهم، استعاره یا مجاز اساساً ابزاری ادبی می باشد. نماد، راهی برای نمایاندن حقیقت است که در بعضی مفاهیم - که تعریف و توصیف آن سخت است - در حقیقتی که تبرج می یابد، شریک و سهیم می شود.

نمادگرایی در الهیات امری ضروری است زیرا حقیقت اسرارآلود و نامتناهی خداوند از طریق شبکه متناهی ذهن بشر قابل دست یابی نیست. به عبارتی، به آن شکل که دنیای فیزیکی یا ابعاد دیگر آن قابل دست یابی است این حقیقت (متعالی) بهر احتی قابل دستیابی نیست. زبان ریاضیاتی که در علم فیزیک استفاده می شود، در الهیات باید با زبانی متفاوت جایگزین شود.

سلاح مخفی علوم آزمایش است. اگر به آنچه کسی به شما می گوید عقیده نداشته باشید، شما می توانید طبق اصل علمی و قاعده کلی، با تکرار آزمایش حقایق آن را مورد آزمایش قرار دهید و با تکرار آزمایش دربار آن مطمئن شوید. این امر متقاعدکننده است. ولی ما نمی توانیم تمام تجربیات یک انسان را این گونه آزمایش کنیم. شما نمی توانید خدا را این گونه ارزیابی نمایند و به حقیقت آن دست یابید. خداوند موضوعی مشمول دست یابی نیست بلکه حقیقتی است که باید با آن مواجه شد. و آخرالامر در ترس و پرستش با او مواجه می یابیم.

این نکته دلیل اهمیت وحی را به عنوان یک مقوله در الهیات نشان می دهد. منظور من از وحی، رابطه ای توصیفناپذیر

نیست که از طرف خداوند پیشنهاد شده و شما مجبور به پذیرش یا رد آن هستید. بلکه منظورم خودافشاگری و مواجهه خداوند با شخص، به صورت کوتاه اما مداوم است. که مثال آن را در طی تاریخ می توان در قوم بنی اسرائیل و یا در زندگی، مرگ و رستاخیز عیسی مسیح دید. برخلاف این تفاوت ها، علم و الهیات (دین)، هر دو با عقاید برانگیخته شده سروکار دارند. اگر چه این برانگیختگی ها ویژگی های متفاوت دارند.

منظور شما از عقاید برانگیخته شده 15 چیست؟

منظورم این است که شما ایده ها را از هوا نمی گیرید. شما به دنبال مدرکی برای تقویت اندیشه یا دیدگاهی هستید که می خواهید آن را بپذیرید. اندیشه ای که می تواند متعلق به خودتان باشد یا آن را از دیگران شنیده باشید. علم به دنبال مدارک تجربی بوده و تئوری های خود را براساس توانایی آن در ارائه چنین مدرکی می سازد. عقاید مذهبی و یا لاقلم عقاید مسیحیت پیش از هر چیز به دنبال مدرکی جامع مبنی بر وجود خدایی در نظم خارق العاده جهان هستی می باشد...

سؤالی که برای یک دانشمند پیش می آید این است که چه چیزی شما را وادار به تفکر در باب علم یا دین می نماید. سؤالات پرسیده شده می توانند غیرمنتظره و عجیب باشند. ما به این نتیجه رسیده ایم که هستی باید بسیار شگفت انگیز و غیرمنتظره باشد. ما این را یافته ایم که جهان بسیار شگفته انگیز است و تئوری کوانتوم مؤید این نکته است. و لذا نیازمند شواهدی برانگیزنده است، قبل از اینکه نظریه یا دیدگاهی غیرمنتظره سیطره یابد.

رویکرد شما در مورد موضوعاتی که صحبت کردیم، در میان حضار کلیسا (دین داران) چگونه خواهد بود؟ بسیاری از مردم، ایمان را اطاعت بی چون و چرا از یک قدرت مطلق می دانند. بنابراین اگر مخاطبین من در کلیسا افراد طالب علم و باسواد باشند، اولین کاری که انجام خواهیم داد این است که به آنها نشان دهیم که ایمان دینی به معنی بستن چشم ها و دهان و اطاعت بی چون و چرا نیست. ایمان دینی به معنی جستجوی حقیقت در حوزه ای متفاوت است. نوشته های بسیاری در مورد علوم شناخته شده ای مانند فیزیک وجود دارند و به عقیده من اگر کشیشان در مورد این علوم نگرانی هایی دارند بهتر است که به این متون نگاهی بیندازند. اما مفهومی وجود دارد مبتنی بر اینکه خداوند بنیان و اساس همه چیز است پس هر چیزی وسیله ای برای خداشناسی است. (اما) هیچکس و هیچ انسانی از همه چیز آگاه نیست.

نظریه داروین 16 در آمریکا بسیار محل بحث قرار می گیرد، زیرا هنوز بر سر نظریه انتخاب طبیعی 17 مباحثاتی صورت می گیرد. شما مقاله ای نوشتید مبنی بر اینکه یافته های بشر فراتر از نظریه انتخاب طبیعی بوده است. به عنوان مثال تنها به توانایی بشر در کشف علوم دقت کنید. ما می توانیم جهان و کیهان را بسیار عمیق و دقیق بشناسیم. منظور از جهان و هستی تنها زندگی روزمره انسان ها که مجبور به ادامه حیات در آن هستند نیست بلکه شامل دنیای درون اتمی کوانتومی نیز می شود که انسان مستقیماً آن دنیا را تجربه نکرده و لذا (برای شناخت آن) به فهم و اندیشه ای متفاوت از تفکر زندگی روزمره بشر نیاز دارد. من عقیده ندارم که توانایی ما در کاوش و استفاده از ساختارهای جهان کوانتومی به مثابه بخشی از آنچه اجداد ما در مواجهه با یک تیزدندان آموختند، مثل توانایی جاخالی دادن در برابر حمله حیوان، باشد بلکه این توانایی چیزی فراتر از آن است.

یا می توان توانایی بشر در کشف جبر جابه جایی ناپذیر 18 را در نظر گرفت. این توانایی فراتر از نظریه تکامل می باشد. مگر اینکه زمینه ای که به کشف جبر منجر شده با زمینه ای که نظریه داروین در مورد زیست و فیزیک به ما ارائه می دهد، متفاوت باشد. مثلاً بسیار عمیق تر از فیزیک و زیست باشد.

فیلیپ کلایتون 19 که یک الهی دان است، متأثر از تئوری داروین این ایده را ارائه داده است که نباید خداوند را به عنوان قانونگذار کیهانی 20 در نظر گرفت. بلکه شاید بتوان وی را راهنمای چرخه خلقت 21 نامید.

من شدیداً با این نظریه موافقم که بقای هستی و کل کیهان در دستان خداست. خلقت جهان، نمایش و اجرای یک نتیجه از پیش تعیین شده و ثابت نیست بلکه تصویری که هستی بسیار به آن شباهت دارد این است که ابتکاری بی نظیر وجود دارد که خداوند در آن مانند رهبر گروه ارکستر بزرگی است که هر یک از مخلوقات به عنوان یکی از اعضای این گروه ارکستر در جایگاه مخصوص خود به ایفای نقش می پردازد. البته ممکن است این تصویر شبیه تصویر خدای عشق 22 باشد. و بیشتر از آن این تصویر شبیه خدای کتاب مقدس است، خدای کتاب مقدس نمی تواند خدایی کیهانی باشد.

شما مقاله ای نوشتید و خدا را به عنوان خدایی خودمحدود کننده 23 نامیدید. منشأ این نظر از کدام بخش از کتاب مقدس سرچشمه گرفته است؟

شما این مسئله را مجازا در بسیاری از بخش های کتاب مقدس می توانید ببینید. با این جمله شروع می کنیم؛ "خدا عشق است". این جمله برای من این مفهوم را دربردارد که عشق نباید ظالمانه باشد. بهعنوان مثال شما می توانید این عشق را در صبر خدا در برابر (تمرّد) قوم بنی اسرائیل ببینید. یا در یوشنبنی و یا مصائب حضرت عیسی. این مسئله مثال خوبی از خود افشاگری خداوند است که (به وضوح) در کتاب آسمانی آمده و بدون نیاز به مفسر می باشد که ما باید آن را دریابیم. البته متونی نیز مبنی بر قدرت و اقتدار خداوند وجود دارد. که ما در شناخت خداوند، باید این متون را نیز لحاظ کنیم. نقد من از الهیات (مسیحی) این است که خدای آن ضعیف است. خداوند باید در هر دو سوی ما باشد. طبق آیه کتاب مقدس، خداوند هم عذابدهنده است هم رهایی [بخش از عذاب] رهایی با کمک رسانی. اگر بخواهم بی پروا بگویم، خدایی که در الهیات (مسیحی) نشان داده می شود، آن خدایی نیست که عیسی مسیح را زنده خواهد کرد.

شما در مقاله تان گفتید که بیشتر دانش ما از علوم طی قرن گذشته به دست آمده است. آیا این مسئله در مورد الهیات و خداشناسی هم صادق است؟

زمان مندی و ویژگی خداشناسی متفاوت است. علم، موضوعی است هم زمان. یعنی علم همان چیزی است که ما در حال حاضر می دانیم. دانش علوم (در گذر زمان) در حال انباشته شدن است. آنچه اکنون من درباره جهان می دانم از آنچه نیوتون می دانست بیشتر است. نه به این دلیل که من از وی باهوش تر هستم، بلکه به این دلیل که من ۳۰۰ سال بعد از او زندگی می کنم.

خداشناسی موضوعی غنی تر و پیچیده تر است. در خداشناسی مسیحی، پیش از هر چیز باید به گذشته و به اتفاقات اولیه [پیدایش آن که در کتب عهد جدید آمده است، رجوع کرد. علاوه بر آن نسل های مختلف با اندیشه های مختلفی روبه رو می شوند. متصوفه انگلیسی قرن ۱۴ در مورد رابطه ما و خدا بینشی داشتند که ما باید از آنها بیاموزیم. خداشناسی موضوعی زمانی است. افرادی مانند آگوستین، آکویناس و لوتر طی قرن ها در این مورد سخن رانده اند. این مسئله برای اکثر دانشمندان پذیرفتنی نیست. دانشمندان معتقدند باید پیش تر از آنچه پیش از این می دانستیم، بدانیم. چالشی همیشگی برای دین [دارانی] که در برابر علم قرار می گیرند، مسئله معجزه است. شما چگونه با این مسئله برخورد می کنید؟

اگر معجزه ای وجود داشته باشد بسیار نادر است. معجزه حادثه ای است که علم توضیحی دربار آن ندارد. بنابراین مسئله معجزه مربوط به حوز [الهیات] است. معجزه، پرسشی در باب توافقی الهی است. خداوند هرگز محکوم به انجام کارهای غیر عادی نیست اما هنگامی که خدا کاری غیر معمول (و خارق عادت) انجام می دهد باید آن کار به گونه ای تجلی یابد که با آنچه قبلا انجام داده، تناسب داشته باشد. بنابراین به عقید [من، آسان ترین معجزه برای پذیرش و اعتقاد به آن، در مسیحیت، رستاخیز حضرت مسیح است. اگر شما معتقد باشید که خداوند در مورد حضرت عیسی کاری که پیش از آن سابقه نداشته را انجام خواهد داد، در نتیجه همراه با رستاخیز اتفاقی جدید و بی [سابقه] را پیش خواهد آورد....

سؤال شک گرایان 24 این است که این معجزات امروزه کجا هستند؟ چرا خداوند برای لحظاتی ظاهر نمی شود تا کاری انجام دهد. پس از آن همه ما به او ایمان خواهیم آورد.

این خواسته برای خداوند بسیار ناچیز است. مثلاً نوشتن پیامی بر آسمان یا ساختن مجسمه ای از شکلات در وسط میدانی در لندن. اینها برای خداوند اموری بی اهمیت است و از نظر الهیات پیچیده است. این سؤال که چرا خداوند معجزه شفا دادن را (در مسیحیت) دیگر نشان نمی دهد، سؤالی است که جواب آن دشوار است و ظاهراً باز هم مسئله تناسب مطرح است. اگر به طور جدی ثبت وقایع را در کتاب آسمانی بررسی کنیم، به نظر می رسد که معجزات با آنچه آن را حوادث گره خورده می نامیم، پیوسته بوده است. لویس 25 سال ها پیش به این نکته پی برده است. زنده کردن مردگان توسط پیامبر قوم بنی اسرائیل نمونه ای از چنین اتفاقاتی است و مانند آنچه در مورد زندگی حضرت عیسی رخ داد. من با اطمینان می گویم که این اتفاقات در زمان هایی غیر معمول رخ داده و از موارد استثنایی خودافشاگری یا وحی خداوندی است.

ما امروزه طالب معجزاتی همچون شفای بیماران یا تغییر حوادث هستی برای کاهش رنج ها و آلام هستیم. آیا می توان این خواسته [ها را همان معجزاتی بدانیم که منتظر آنها هستیم؟

میل ما به تجربه [معجزه مساوی با میل ما برای تجربه اموری است که نمی خواهیم اتفاق یفتند. معجزه تنها برای این اتفاق نمی افتد که زندگی را برای ما آسان کند، بدون اینکه هزینه ای برای تجربه [زندگی حقیقی] بدسیم. به عقید [من خداوند تأثیر متقابل بر تاریخ دارد و با این تأثیر، خداوند بشریت را هدایت می کند و بقای بشر را تقویت می کند. به این امر مشیت الهی 26 گفته می شود. اما معجزه چیزی استثنایی تر از آن است.

شما پیش تر گفته بودید که معتقدید خداوند غیر منطقی 27 نیست. بدین معنی که پروردگار در جهت نقض قوانین طبیعت کام برنمیآید.

به عقید من خداوند در درون قلمرو باز طبیعت، نقش آفرینی می کند. همان طور که ما به شیوه هایی جزئی در این قلمرو نقش آفرینی می کنیم، خداوند نیز از طریق روش های کلی و جامع تر در قلمرو طبیعت نقش آفرینی می کند و عمل کرد خداوند پنهانی است. از آنجایی که شکوفایی طبیعت از توانایی های پیش بینی نشدنی ذاتی منشأ می گیرد، بنابراین ما هرگز نمی توانیم بفهمیم هر کس دقیقاً در این قلمرو چه نقشی برعهده دارد.

نظر شما در مورد نظریه ای که توسط تعدادی از دانشمندان و الهی دانان مطرح است مبنی بر اینکه ما در دنیایی چند جهانی زندگی می کنیم که می توانند در کنار جهان کنونی که ما از آن مطلعیم وجود داشته باشد، چیست؟ نظریه چندجهانی 28 در قوی ترین حالت این است که چندین دنیا یا جهان وجود دارد که با هم ارتباطی نداشته و مشاهده شدنی نیز نیستند. این یک حدس متافیزیکی است. این نظریه بیشتر برای توجیه نظم خارق العاده جهان ما مطرح شده است. اگر جهانی که ما در آن زندگی می کنیم تنها گوشه ای از این نظام چند جهانی باشد، پس ویژگی های آن چندان هم قابل توجه نیست.

این احتمال وجود دارد که خداوند تصمیم گرفته چندین جهان مختلف را برای اهدافی استنباطی خلق کرده باشد. شما نه می توانید آن را محتمل بدانید و نه غیر محتمل.

آیا متنی در کتاب آسمانی وجود دارد که شما آن را برای وعظ انتخاب کنید تا با این کار از اختلافات ایجاد شده برسر نظریه های خود به عنوان یک دانشمند، بکاهید؟

یکی از متن های مورد علاقه من که معتقدم این متن مورد علاقه سنت آگوستین نیز بوده، آید ۴ تا ۶ انجیل قرنتیان است که فرموده است: "به خاطر خدایی که به نور امر فرمود تا از میان تاریکی ها بتابد و بر قلب ما تابد، تا نور دانش جلال خدایی را در چهره عیسی مسیح به ما نشان دهد." این آیه اندیشه علمی نور دانش را که بر ما تابیده، با اندیشه نور مسیح که بر ما می تابد تلفیق می کند. برای درک درست جهانی که ما در شکوه، تنوع، نوید و رنج هایش زندگی می کنیم، نیاز به بینشی مسیحانه از سوی خدا دارید که این بینش با نور عیسی مسیح (پیامبر برگزیده) قابل رؤیت می شود. هر زمان که کتابی را امضا می کنم اگر موقعیت مناسب باشد معمولاً این جمله از کتاب مقدس را می نویسم که می گوید: "همه چیز را امتحان کن، هر آنچه را که خوب است محکم نگهدار."

× Paul Fitzgerald

×× John Polkinghorne

پی نوشته ها

- ذرات تا شوند می ترکیب هم با ها کوارک. است ماده دهنده تشکیل ای پایه اجزای از یکی و بنیادی ذره یک کوارک 1. Quark
مرکبی به نام هادرون را پدید آورند که پایدارترین آنها پروتون و نوترون، اجزای تشکیل دهنده هسته اتم هستند.
2. Gifford // 3. Faith of a Physicist // 4. Spiritual Realities // 5. The Quantum World // 6. Quantum Theory // 7. The Faith of a Physicist // 8. Belief in God in an Age of Science // 9. From Physicist to Priest: An Autobiography // 10. mind of God // 11. life--extinctions // 12. Philip Hefner // 13. metaphor // 14. symbol // 15. motivated beliefs // 16. Darwinian theory // 17. natural selection.
18. noncommutative algebra نیست جایی جابه خاصیت دارای، ضرب عمل آن در که جبری
19. Philip Clayton // 20. cosmic law-giver // 21. process of creativity // 22. God of love // 23. self-limiting God // 24. Skeptics // 25. C. S. Lewis // 26. God's providence // 27. irrational // 28. multiverse theory.